

تحقیق در این مسأله و بیان رأی مختار

تحقیق در مسأله با بیان چند امر به سامان می‌شود.

1. لزوم عقلی و عقلایی‌انگاری مسأله

نباید تردید که مسأله مورد گفتگو، مسأله‌ای تعبدی و شبه آن نیست. به نظر ما باید مسأله را در یک فضای کاملاً طبیعی بازسازی کرد و هر چه حاصل آن بود، پذیرفت.

2. تعدد سنخ مرجحات در ابتدا با یک کارکرد در نهایت

تصور کنید ما با شارع و مبینان شریعتی مواجهیم که مطالب زیادی را بیان کرده‌اند و مطالب زیادی هم از ایشان به ما رسیده است. نسبت آن چه ما از ایشان در اختیار داریم با آن چه بیان کرده‌اند، عام و خاص من وجه است. البته ما به آن چه بیان کرده‌اند و به ما نرسیده است، کار نداریم و خارج از گفتگوی ماست. به هر روی آن چه از ایشان در اختیار داریم گاه لبیان الواقع صادر شده و گاه نه؛ چنان که گاه موافق با اصول مسلم از مدلول آیات و سنت قطعی است و گاه نیست. هر چند عدم موافقت آن به گونه‌ای نیست که از اعتبار بیفتد به طوری که اگر تعارض نبود، به آن عدم موافق اخذ می‌شد.

با این حساب خیلی طبیعی است که در وقت تعارض باید موردی را اخذ کرد که نسبت به دیگری در رساندن ما به مراد مولا ترجیح دارد و کشف آن اقوا از دیگری است.

نتیجه مهم این فرایند این خواهد بود که همه مرجحات باید به این کارکرد در نهایت برسند و معیار: اقوا بودن در کشف و تعیین وظیفه است.

البته خاستگاه، نقطه شروع و سنخ مرجحات برای افاده این کارکرد متفاوت است؛ گاه ترجیح در صفات راوی، گاه داشتن موقعیتی قوی، گاه مخالفتش با عامه، گاه موافقتش با مثل مقاصد (بنا بر تعدی از مرجحات منصوص) خاستگاه اقوائیت در کشف و بیان وظیفه است.

به اعتقاد ما نباید از این فرمایش امام - علیه السلام - در مقبوله ابن حنظله گذشت که فرمودند: «فان المجمع علیه لا ریب فیه» یا «ما خالف العامة ففیه الرشاد». مطابق این فرمایش مرجحی چون شهرت و مخالفت عامه بما هما هما موضوعیت ندارد بلکه چون فهمنده نص را به واقع بهتر می‌رساند، اطمینان بیشتری نسبت به آن نسبت به رقیب هست و کاملتر از دیگری هادی به رشاد و مراد مولا است.

3. عدم امکان انکار ترتیب

مطابق آن چه در رقم دو بیان شد، اگر فرض را - به حق - بر این بگذاریم که مرجحات در یک رتبه از جهت اقوایت در کشف نیستند، نمی‌توان ترتیب بین مرجحات را منکر شد! مثلاً اگر برتری در صفات راوی را از مرجحات فرض کردیم، چنان که شهرت را نیز از مرجحات گرفتیم، لکن فرض کردیم که طبعاً و عقلاً قوت در جهت اول برای کشف از مراد مولا بیشتر از جهت دوم است؛ در این جا نمی‌توان گفت: بین این دو ترجیح، رتبه‌ای نیست! مگر دست ما است که قبول کنیم یا انکار نماییم؟ بلکه بر ما است از این دو مرجح هر کدام اقوی در جهت کشف و بیان وظیفه نسبت به دیگری بود، آن را مقدم سازیم!

4. عدم صحت پیچیدن نسخه‌ای واحد و لزوم قبول اصل ترتیب با انعطاف آن به تفاوت در اقتضائات موارد

به نظر ما نمی‌توان مرجحات را به طور مطلق طبقه‌بندی کرد! مثلاً اگر روایتی برخوردار از قوت سند نسبت به دیگری بود و دیگری برخوردار از شهرت بود، نمی‌توان به طور مطلق به ترتیب بین این دو مرجح قائل شد و قوت صفات را مرجح اول حساب کرد یا بالعکس شهرت را مرجح اول. زیرا اولاً درجه قوت متفاوت است، چنان که شهرت نیز چنین است، ثانیاً گاه مرجح دیگری - به ویژه از غیر منصوص - ضمیمه آن مرجحی می‌شود که ما آن را مرجح، با اولویت دوم به حساب آورده‌ایم، در این جاست که مرجح غیر منصوص با ضمیمه مرجح با اولویت دوم، بر مرجح اول که تنها فرضش کردیم می‌چربد. همین سخن در مخالفت عامه است؛ زیرا هر چند مخالفت عامه از مرجحات است و در مثل مقبوله مرجح سوم شمرده شده است، لکن گاه جنس مسأله به دلیل سیاسی یا اجتماعی بودن به گونه‌ای است که احتمال تقیه در آن زیاد است؛ بنابراین روایت موافق عامه ولو برخوردار از مرجحات - (به حسب فرض) - در طبقه یکم و دوم باشد، لکن نمی‌توان به راحتی به تقدیم روایت موافق عامه (که احتمال تقیه در آن هست، هر چند به قدری نیست که فرضاً اصل جدّ را از کار بیندازد تا تا لاجت شود) رأی داد، در حالی که قاعدتاً قوت در صفات راوی در مقایسه با مخالفت عامه باید در اولویت قرار گیرد.

نتیجه تحقیق این خواهد شد:

فقیه در صحن استنباط و در وقت عمل مورد به مورد باید همه مؤلفه‌ها را ببیند و مرجح اقوی را معیار قرار دهد. اقوا بودن هم در کارکرد مرجح است نه در سنخ و خاستگاه آن!